

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ

مهدیا! حرمانمان را در عصر غیبت و پنهانی تو چگونه جبران کنیم؟ کجا تو را بیابیم؟ با کدام دعا تو را خواهیم یافت تا رویم و آن دعا بیاموزیم؟
منجیا! در حیرت و سرگشتگی نبود تو، شیطان نفس و اندیشه‌های رنگارنگ، بر ما چیره شده و اسیر پلیدی نفسمان نموده است.
مهربانا!

« از ازل بست دلم با سر زلفت پیوند
تا ابد سرنکشد و ز سر پیمان نرود »

پس تو و نیاکانت را از ژرفای وجودمان دوست داریم و در جست‌وجوی فراهم آوردن شادی توایم و با تمام دل سیاهیمان، آرزو می‌کنیم خداوند
ظهورت را پیش اندازد و بر ما احسان کند و از حیرتمان به درآورد و از اسارت دنیای دون، نجاتمان بخشد.
پدرا! فقدان نیای تو و پنهانی تو را به خدا شکوه می‌بریم و از ناشناختنمان تو را و نیاکان تو را، ناآسوده‌ایم و این سرود را - ولو در زبان - ترنم
می‌کنیم که:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ... اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ... اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ»

آفتابا! چندی است از مهر تو و تابش خورشید وجودت از پس پرده‌ی غیبت، به یادگارِ گران‌سنگ نیابت رو آورده‌ایم؛ با این گمان که ما را به معرفت
تو برساند. گرچه توان غواصی در ژرفای آن را نداریم؛ اما از خداوند می‌خواهیم و دست لطف تو را می‌طلبیم.

« آب دریا را اگر نتوان کشید ***** هم به قدر تشنگی باید چشید »

عزیزا! به گوش جان شنیده‌ایم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

« پس بایسته است این سخن (امامت امیرالمؤمنین علی و اولاد او علیهم السلام) را حاضران به غایبان و فرزندان به فرزندان، تا برپایی روز رستاخیز برسانند. »

اکنون چگونه فرمانت بریم؟ از چه راه، رهسپار فرمان‌بری‌ات شویم؟ چه کنیم؟ چه بگوییم؟ تو خود یاری‌مان ده! راهمان بیاموز! دستمان گیر تا راه یابیم و کوشش کنیم و این همه کمالات و برتری‌های پدرت را بشناسیم و به دیگران نیز بیاموزیم! یادمان نمی‌رود که در کنار برکه‌ی خُم، پیامبرمان صلی الله علیه وآله از مردمان برای امارت و سرپرستی امیرمؤمنان و فرزندان علیهم السلام بیعت گرفتند و بر این پیمان، تا برپایی رستاخیز تأکید کردند.

اکنون سر به آستان ارادت تو می‌ساییم و با تمامی کاستی‌هایمان، به درگاهت عذر می‌آوریم که: تو کریمی از خاندان کریمان و مأمور به میهمانی و پناه‌دهی بیچارگان! اکنون ما را ببخش! دستمان گیر! راهمان بر! آفتاب لطفت را بر ما بتاب و از ما روی مگردان و بر دعای ما که: « اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيَّكَ الْفَرَجَ » آمین بگو.

« يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ، مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ، وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ، فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا... ».

« ما را به جز تو در همه عالم عزیز نیست ***** گر رد کنی بضاعت مزجات و قبول »

پنج‌شنبه ۱۵ تیر ۹۱

مطابق با ۱۵ شعبان ۱۴۳۳

سید حسین حسینی خطابه‌ی غدیر

امروز برخی از مدعیان روشن فکری دینی، موضوع مهم و اعتقادی خلافت و امامت را در حدّ مسأله‌ای تاریخی قلمداد می‌کنند و بحث و گفت‌وگو درباره‌ی آن را سبب اختلاف بین مسلمانان تلقی می‌کنند؛ اما در این موضوع، روی سخن آنان با شیعه است و به سایر فرق مسلمین کاری ندارند و دانسته یا ندانسته (البته عمدتاً دانسته و به عمد) از دیگر فرقه‌ها جانب‌داری می‌کنند. در بررسی نظریه‌ی آنان به چند نکته اشاره کرده، جایگاه مهم و اعتقادی امامت را در بیان قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت عصمت علیهم السلام بازشناسی می‌کنیم.

نکته‌ی ۱ - این گروه معمولاً کسانی‌اند که پیامبری پیامبر صلی الله علیه وآله را در ارتباط با جهان غیب و عالم دیگر نمی‌دانند و تمامی مسایل مذهب را به نحوی توجیه مادی و زمینی می‌کنند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را - که پیام‌آور الهی است - مصلح و نابغه‌ای بیش نمی‌دانند و در احکام دین، باورشان این است که باید با ملاک‌های مادی و زمینی سازگار باشد. از این روی، تاریخی دانستن امامت و کم‌اهمیت جلوه دادن آن، مربوط به تفکرات چنین افرادی است که دین‌داران - به خاطر الهی و غیبی و آسمانی دانستن دین - این تفکرات را نمی‌پذیرند؛ اما این که گمان می‌کنند طرح چنین مسایلی موجب اختلاف میان مسلمین است، در پاسخ آنان می‌گوییم: اگر به راستی در پیشنهاد خود خیرخواهید، مسلمانان را وادار کنید که با پذیرش حقیقت بر محور آن چرخیده، وحدت را بر پایه‌ی حق و حقیقت ایجاد کنند؛ نه این که به بهانه‌ی ایجاد وحدت، بسیاری از محورهای آن را زیر پا بگذارند و وحدتی موقت و زودگذر به دست آورند.

نکته‌ی ۲ - توجه به مفهوم و جایگاه امامت، نشانگر اعتقادی بودن این اصل است. در قرآن کریم، درباره‌ی ابراهیم خلیل علیه السلام و امامت او می‌خوانیم:

« وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ » (۱)

هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را به حوادثی آزمود و او از عهده‌ی تمامی آن‌ها به خوبی برآمد، خداوند فرمود: اینک تو را برای مردمان « امام » قرار دادم. ابراهیم پرسید: و از فرزندان من؟ خداوند فرمود: پیمان امامت من، ستمکاران را نخواهد رسید. بنابراین امامت عهده‌ی از سوی پروردگار

و مقامی بس بلند است که عصمت، لازمه‌ی آن است و از این روی، به جعل و نصب خداوند تحقق می‌پذیرد. و از سوی دیگر، تعبیرات حدیث مشهور ثقلین به گونه‌ای است که نشان می‌دهد امام به ضمیمه‌ی قرآن کریم، جانشین به حق پیامبر صلی الله علیه و آله در تمامی ابعاد نبوت و رسالت است (به جز نبوت تشریحی در امام) و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و در کنار هم، از آئین اسلام و آموزه‌های نبوت حکایت می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

« إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ انظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا ». (۲)

واژه‌ی « مُخَلَّفٌ » نشانگر این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید از سوی خداوند، جانشین معرفی کند (۳) و از ضمیمه‌ی قرآن به اهل بیت علیهم السلام برمی‌آید که جانشین او تنها جنبه‌ی حاکمیت سیاسی و زمامداری اجتماعی ندارد؛ بلکه در تمامی شؤون و ابعاد شخصیت رسول الله صلی الله علیه و آله جانشینی دارد، به جز نبوت تشریحی و قانون‌آوری که خود بارها تذکر فرمود:

« أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي ». (۴)

« (ای علی!) تو نسبت به من جایگاه هارون را داری نسبت به موسی؛ به جز این که پس از من، پیامبری نخواهد بود (و پس از موسی پیامبری ادامه یافت) ». »

در حدیث حضرت کاظم علیه السلام آمده: « الْإِمَامَةُ هِيَ النُّورُ ». (۵)

و نیز در روایت مشهور حضرت رضا علیه السلام می‌خوانیم:

« إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِزْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي ». (۶)

خلاصه‌ی مضمون عبارت این‌که: امامت پایه‌ی بالنده‌ی اسلام و شاخه‌ی بلند آن است. امامت از جهت منزلت و شأن و موقعیت و ژرفایی، برتر از دسترسی خرده‌های مردمان است که بتوانند با رأی و انتخاب خود امامی برپا کنند. از این روی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام و امامت را جای‌نشینی همه‌جانبه‌ی خود، معرفی کرده و آن را دارای مقامات والا دانست و در طول بیست و اندی سال پیامبری خود، مقام امامت و برتری‌های علی علیه السلام را گوش‌زد فرمود و شؤون مهم او را، هم‌چون سرپرستی و ولایت در تکوین و تشریح، ابلاغ متن دین، تبیین و تفسیر قرآن و احکام، زمامداری و حکومت جامعه، علم غیب، عصمت، شجاعت و پهلوانی و... تذکر فرمود.

نکته‌ی ۳ - اهمیت مسأله‌ی امامت امیرالمؤمنین علیه السلام تا بدانجاست که در قرآن کریم، آیات فراوان بر آن نزول یافته، از جمله:

(۱) «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۷)

«سرپرست و رهبر شما تنها خداوند است و پیامبر او و آنان که ایمان آورده، نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.»

تمامی تفاسیر شیعه و اکثر تفاسیر اهل تسنن، اتفاق دارند بر این‌که آیه‌ی کریمه درباره‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، آن هنگام که در نماز و در حال رکوع زکات دادند. (۸)

(۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۹)

«ای ایمانیان! از خدا اطاعت کنید و فرمان رسول و صاحبان امر را گردن نهید.»

طبق تفاسیر، اولی الامر، امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند. (۱۰)

(۳) «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱۱)

«امروز دین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام کردم و خشنودم که اسلام دین شما باشد.»

طبق تفاسیر، این آیه مربوط به امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد. (۱۲)

می بینیم که آیات فوق و ده‌ها آیه‌ی دیگر - با ملاحظه‌ی شأن نزول آن‌ها - درباره‌ی امامت و ولایت و سرپرستی امام امیرالمؤمنین علیه السلام است.

نکته‌ی ۴ - زمینه‌های پیشین وصایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

نایب و منوبّ عنہ بایستی با یکدیگر سنخیت کامل و شباهت تام داشته باشند. از این روی، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از پیش او را در بستر مهر و محبت و در فضای جان و خانه‌ی خویش تربیت کرد و با روحيّات و اخلاقیّات خویش مأنوس نمود. در این زمینه خود علی علیه السلام در خطبه‌ی قاصعه چنین حکایت می‌کند: (۱۳)

« ... شما می‌دانید که مرا نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله چه مقام است و خویشاوندی‌ام با او در چه نسبت است؟ آن‌گاه که کودک بودم، مرا در دامان خود می‌نهاد و بر سینه‌ی خود می‌فشرد و در بستر خود می‌خوابانید و تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌بویانید و گاه چیزی را می‌جوید، سپس آن را به من می‌خورانید. از من دروغی در گفتار ندید و خطایی در کردار نیافت... و من در پی او بودم - در سفر و حضر - چنان که شتر بچه در پی مادر. هر روز از اخلاق خود، برای من نشانه‌ای برپا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت. او هر سال در غار حرا خلوت می‌گزید و من او را می‌دیدم و کسی جز من، او را نمی‌دید. آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله و خدیجه علیها السلام در آن بودند، در هیچ خانه‌ای مُسلمانی راه نیافته بود و من سوّمین آنان بودم. نور وحی نبوّت را می‌دیدم و بوی آن را می‌شنودم و هنگامی که وحی بر او فرود آمد، ناله‌ی شیطان را شنیدم و گفتم: ای فرستاده‌ی خدا! این آوا چیست؟ فرمود: این شیطان است و از آن که او را بپرستند نومید شده است. همانا تو می‌شنوی آن‌چه را من می‌شنوم؛ می‌بینی آن‌چه را من می‌بینم؛ جز این که تو پیامبر نیستی؛ بلکه وزیری و به راه خیر می‌روی. »

و نیز می‌بینیم در هنگام نزول آیه‌ی « وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ »، (۱۴) « ای پیامبر! خویشان نزدیک را بترسان »، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سه بار اعلام فرمود که: شما عشیره و خویشاوندان من هستید و همانا خداوند پیامبری بر نیانگیخت مگر آن که از خاندان او، برادر و وزیر و وارث و جانشین برایش برپا کرد. پس کدامتان با من بیعت می‌کند که برادر و وارث و وصی من باشد و نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی گردد؟ گرچه پس از من پیامبری نخواهد بود؛ پس خویشان سکوت کردند. آن‌گاه فرمود: یکی از شما به پاخیزد و الا از غیر شما خواهد بود و شما پشیمان خواهید شد. در این‌جا علی علیه السلام به پا خاست. حضرت فرمود: نزدیک آی. پس نزدیک آمد و او را مورد مهر ویژه‌ی خود قرار داد و فرمود: « او را از حکمت و دانش سیراب نمودم ». (۱۵) این رویدادها و صدها مانند آن در طول پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام نشان مراقبت و تربیت اوست برای احراز مقام الهی امامت و خلافت.

نکته‌ی ۵ - مشهورترین و متقن‌ترین براهین حقایق و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام واقعه‌ی غدیر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - پس از ادای مراسم حج در سفر تاریخی حجة الوداع - دست علی علیه السلام را گرفته و به مردمان معرفی نمود. آیه‌ی کریمه‌ی زیر شاهد آن است:

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ » (۱۶)

« ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، برسان وگرنه رسالت او را انجام نداده‌ای و البته خداوند، تو را از گزند مردمان نگاه می‌دارد ».

احادیث متواتر واقعه‌ی غدیر و متن خطبه‌ی آن، بیانگر اهمیت فوق‌العاده و اصالت اعتقادی آن است، به علاوه‌ی نکات برجسته‌ی ذیل:

(۱) اعلان حجة الوداع و آخرین سال عمر پیامبر صلی الله علیه و آله.

(۲) دعوت برای انجام مناسک حج از مسلمانان مدینه و تمامی مناطق مسلمان‌نشین.

- ۳) حرکت جمعیت يك صد و بیست هزار نفری از مدینه و دیگر مناطق برای انجام مناسك حج.
- ۴) احضار امیرالمؤمنین علی علیه السلام و همراهان او از یمن، برای شرکت در مراسم حجّة الوداع.
- ۵) ایراد سخنرانی و خطبه در منا و مسجد خیف و آماده سازی مردم برای واقعه ی غدیر خم، توسط پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه وآله.
- ۶) اقامت در کنار جادّه (محلّ غدیرخم) و بازگرداندن پیشرفتگان و توقف پس آمدگان.
- ۷) توقف سه روزه برای انجام مراسم اعلان ولایت و سرپرستی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از روز غدیر (دوشنبه ۱۸ ذی الحجّة) تا چهارشنبه ۲۰ ذی الحجّة.
- ۸) سخنرانی مفصل رسول اکرم صلی الله علیه وآله و تأکید بر امامت و خلافت و وصایت علی علیه السلام و اولاد او تا امام عصر، قائم آل محمّد عجل الله تعالی فرجه.
- ۹) درخواست بیعت توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله از مردم؛ بیعتی با زبان و دست از حاضران و اقرارگرفتن از تمامی آنان.
- ۱۰) بیعت گرفتن از مردان توسط دست دادن و از زنان به وسیله ی دست زدن در تّشت آب.
- ۱۱) بیعت گرفتن برای پیامبر صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علی و امام حسن و امام حسین و سایر امامان علیهم السلام.
- ۱۲) درخواست تبریک گویی از مردم به رسول الله صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مناسبت مقام امامت و امارت و خلافت علی علیه السلام.
- ۱۳) فرمان ابدی و جاودانه برای تمامی مسلمانان اعصار و قرن ها که بایستی این خبر را حاضران به غایبان و فرزندان به فرزندان برسانند. «
فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۱۴) اعلان این که ابلاغ داستان غدیر، برترین و بالاترین نقطه‌ی امر به معروف است: « أَلَا وَ إِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهَوْا إِلَى قَوْلِي وَ تُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَخْضُرْ... ».»

۱۵) معرّفی شخص علی علیه السلام در بالای منبر در تمامی مدّت خطابه و ارائه و نشان دادن ایشان به مردم.

۱۶) شمارش فضائل و مناقب و ابعاد شخصیت علی علیه السلام با حدود دویست فضیلت.

۱۷) سفارش بیعت و سلام بر علی علیه السلام با لقب امیرالمؤمنین.

۱۸) تأکید بر این لقب و اختصاصی کردن آن در مورد شخص علی علیه السلام.

۱۹) هم تراز کردن قرآن و علی علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام و این که آن دو از هم جدایی پذیر نیستند.

۲۰) ملاک قرار دادن مهر و خشم علی علیه السلام برای ایمان و کفر افراد.

نکته‌های فوق و ده‌ها نکته‌ی دیگر، نشان از اهمیّت غدیر در معرّفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان جانشین و امام پس از رسول الله صلی الله علیه وآله است.

نکته‌ی ۶ - از عصر حادثه‌ی غدیر تاکنون، مسلمانان و به تبع آنان دیگران به این واقعه‌ی عظیم و مسأله‌ی امامت و خلافت، به دید يك اصل اعتقادی نگریسته و آن را در کتب عقاید نقل و بررسی کرده‌اند؛ گرچه در کتب تاریخی نیز آورده و از نظر حدیثی، در کتب حدیث و از جهت معانی لغات، در کتب لغت و از لحاظ نزول آیات مربوطه، در تفاسیر و از جهت ادبیّات غدیر، در کتب ادبی نیز آورده‌اند. در این باره به مدارك زیر دقّت و توجّه می‌کنیم:

از مؤرخان: بلاذری (م ۲۷۹) در « انساب الاشراف » - ابن قتیبه (م ۲۷۶) در « المعارف » و « الامامة والسياسة » - طبری (م ۳۱۰) در کتابی مستقل در مورد حدیث غدیر - خطیب بغدادی (م ۴۶۳) در تاریخ خود.

از محدّثان: محمد ابن ادریس شافعی (م ۲۰۴) به نقل نهایی ابن اثیر - احمد بن حنبل (م ۲۴۱) در « مسند و مناقب » - ابن ماجه (م ۲۷۳) در « سنن » - ترمذی (م ۲۷۶) در « صحیح ».

از مفسران: طبری (م ۳۱۰) در تفسیر خود - ثعلبی (م ۴۲۷ / ۳۷) در تفسیر خود - واحدی (م ۴۶۸) در « اسباب النزول » - فخر رازی (م ۶۰۶) در تفسیر خود.

از متکلمان: قاضی ابوبکر باقلانی بصری (م ۴۰۳) در « التمهید » - قاضی عبدالرحمان ایجی شافعی (م ۷۵۶) در « المواقف » - شریف جرجانی (م ۸۱۶) در « شرح المواقف » - قوشچی (م ۸۷۹) در « شرح تجرید ».

از لغت شناسان و صاحبان معاجم در ذیل کلمات: مولی، خم، غدیر، ولیّ و... - ابن درید (م ۳۲۱) در « جمهره ج ۱/۷۱ » - ابن اثیر در « نهاییه » (الغدیر ج ۸ - ۱/۶). این نوع نقل‌ها نشان دهنده‌ی این است که مسأله‌ی امامت در نظر آنان صرفاً مسأله‌ای تاریخی نیست.

نکته‌ی ۷ - پاسخ به دو پرسش

پرسش الف: اگر داستان غدیر این اندازه در میان شیعه و سنی مشهور است، پس به چه دلیل اهل تسنن، ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نمی‌پذیرند؟

پاسخ:

(۱) ما نیز از حق جویان اهل تسنن، این پرسش را داریم که با وجود این همه براهین بر امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چگونه است که آنان در برابر حق تسلیم نمی‌شوند؟ چرا با خود حدیث نفس نمی‌کنند که راه حق را طی کرده و بر فرمان خداوند گردن گذارند؟

(۲) این چنین پرسشی در مراحل پیش از امامت نیز جاری است که به چه علّت، غیر مسلمانان با وجود این همه دلایل حقانیت اسلام، آن را نپذیرفتند؟ نیز چه طور است که منکران خدا با وجود روشن‌ترین براهین بر وجود آفریدگار جهان هستی، او را منکر شده‌اند؟

پاسخ این گونه پرسش‌ها این است که بشر می‌تواند دچار خودخواهی و تعصب و کوردلی شده، از دیدن حقایق سر باز زند و به تقلید از گذشتگان پرداخته، در راه هوای نفس گام بردارد؛ البته پذیرفتن حق هم چندان ساده نیست و التزام و مقید بودن به لوازم حق، در عمل بسی دشوارتر می‌نماید؛ مخصوصاً اگر لازمه‌ی پذیرش حق، دست برداشتن از تعلقات بسیاری باشد.

(۳) به خاطر شهرت خطابه‌ی غدیر و به ویژه جمله‌ی: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ... »، آنان که نتوانسته‌اند اصل حدیث را انکار کنند، در صدد تأویل و برگرداندن الفاظ از معانی خود بر آمده، مقصود و معنی را دگرگون کرده‌اند؛ مثلاً کلمه‌ی « مولى » را که در این خطابه - به دلیل قراین قطعی (۱۷) - به معنای سرپرست و اولی به تصرف است به دوست و محب و... معنی کرده‌اند.

پرسش ب: آیا حدیث و خطبه‌ی غدیر گفتاری کوتاه بوده یا يك سخنرانی مفصل؟

پاسخ: آن چه اهل تسنن در کتب خود به تواتر آورده‌اند، دو مورد است: یکی اصل حدیث غدیر که کوتاه و مختصر نقل شده و طولانی‌ترین آن در الغدیر آمده است (۱۸) و دیگر این که در بیشتر احادیث و نقل‌های اهل سنت می‌بینیم که پیامبر صلی الله علیه وآله ایراد سخنرانی کرده‌اند و با آن شرایط بایستی به تفصیل سخن گفته باشند:

۱ - زیدبن ارقم می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز غدیر خم ایراد خطابه کرده و فرمود: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ... » (۱۹)

۲ - حذیفه بن اسید و عمر بن ذی مر و زیدبن ارقم و... گویند: رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز غدیر ایراد خطبه کرده و فرمود: . . . (۲۰) می‌بینیم در این نقل‌ها و صدها نقل دیگر که به خاطر اختصار از آوردن آن‌ها چشم پوشیدیم، جمله‌ی « خطب رسول الله صلی الله علیه وآله » و « خطبنا رسول الله صلی الله علیه وآله » و امثال آن‌ها را آورده‌اند که به معنای نوعی سخنرانی است که در ابتدا با حمد و ثنای الهی آغاز می‌شود و جنبه‌ی تفصیلی دارد و با حدیث کوتاه (آن هم در آن شرایط و با آن مقدمات ویژه و استثنایی) سازگاری ندارد.

نکته‌ی ۸ - استدلال به حدیث غدیر

از دیگر پرسش‌ها این است: چرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای اثبات حقایق خویش به خطابه‌ی غدیر استدلال نکرده‌اند؟ پاسخ: آن حضرت در موارد متعدّد و در اعتراض به غصب خلافت و اثبات حقایق خویش به این خطابه استدلال فرموده‌اند که به نحو اختصار چند مورد را یادآور می‌شویم: (۲۱)

(۱) احتجاج حضرت علی علیه السلام در روز شورا سال ۲۳ هجری:

ابوالطفیل عامرین وائله گوید: در روز شورا با علی علیه السلام دم در خانه بودم؛ شنیدم به مردم گفت: شما را به خدا سوگند، آیا در میان شما کسی هست که پیش از من به یگانگی، خدا را پرستش کرده؟ گفتند: خدا شاهد است که نه... شما را به خدا سوگند، آیا در میان شما کسی هست که پیامبر خدا دربارهی او مانند این جمله را گفته باشد که: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ... »؟ گفتند: خداوند گواه است که نه ...

(۲) احتجاج او در ایّام حکومت عثمان:

سلیم تابعی گوید: در ایّام حکومت عثمان در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه وآله بودم. عده‌ای را دیدم که دربارهی علم و عقّت گفت و گو می‌کردند. سخن از برتری قریش پیش آمد و این که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: « امامان قریشی‌اند. » جمعیت حاضر بیش از دویست نفر بودند که در میان آنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام، سعد بن ابی‌وقاص، عبدالرحمان بن عوف، طلحه، زبیر، مقداد، هاشم بن عتبّه، ابن عمر، حسن، حسین، ابن عبّاس، محمّد بن ابی‌بکر و... بودند. عثمان در خانه‌اش بود و از گفت‌وگوها بی‌خبر و امیرالمؤمنین علی و اهل بیت او علیهم السلام ساکت بودند. مردمان رو به علی علیه السلام کرده، گفتند: چرا سخن نمی‌گویی؟ تا بدان جا که حضرت فرمودند: ... پیامبر صلی الله علیه وآله در غدیر خم مرا برپا نمود و خطبه ایراد کرد... و فرمود: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ » (۲۲)

۳) استدلال امیر مؤمنان علیه السلام در روز رحبه (در سال ۳۵ هجری):

هنگامی که آن حضرت شنید سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله در افضلیت علی علیه السلام بر دیگران مورد گفت و گو و اِتهام است، در رحبه‌ی کوفه (محلّ وسیع اجتماعات) به حدیث غدیر استشهاد فرمود که تفصیل آن را در کتاب گران سنگ «الغدیر» می‌بینیم.

نکته‌ی ۹ - پرسش: آیا امامان دیگر در احتجاجات خود به خطبه‌ی غدیر و به ویژه به متن مفصل حاضر استدلال فرموده‌اند؟

پاسخ:

الف: آری! امامان و نیز اصحاب آنان، مکرر و متعدّد به حدیث غدیر استدلال فرموده و داستان غدیر را مورد نظر قرار داده‌اند که در این باره به کتاب «الغدیر»، (۲۳) «خطابه‌ی غدیر در آینه‌ی اسناد» (۲۴) و «اسرار غدیر» (۲۵) مراجعه کنید. در نکته‌ی پیشین به عنوان شاهد، مناشدات امیرالمؤمنین علی علیه السلام را آوردیم و سایر امامان نیز به بخشی از حدیث غدیر استدلال فرموده‌اند؛ مثلاً حضرت زهرا علیها السلام فرموده: «آیا فراموش کردید گفتار رسول خدا را که در روز غدیر خم فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» و آن که فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى».» (۲۶) حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در هنگام صلح با معاویه ایستاد و خطابه‌ای ایراد کرد و در ضمن آن فرمود: «مردمان شنیدند هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله دست پدرم را در غدیر خم گرفت و اعلام فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...» سپس فرمان داد که شاهدان به غایبان برسانند.» (۲۷) و نیز امام حسین علیه السلام يك سال پیش از واقعه‌ی عاشورا و مرگ معاویه در مِنا در موسم حج که بیش از هفت صد نفر از مردان و زنان بنی‌هاشم و انصار و عمدتاً از تابعین و حدود دویست نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله بودند، ایستاد و ایراد خطبه فرمود و ستایش خداوند نمود و از جمله گفت: «به خدا سوگندتان می‌دهم، آیا می‌دانید پیامبر صلی الله علیه وآله علی را در روز غدیر معرفی کرد و اعلام ولایت و سرپرستی او را فرمود و افزود که این خبر را شاهدان به غایبان برسانند؟» حاضران در مِنا گفتند: قسم به خدا،

خدا شاهد است، آری. (۲۸) و نیز حضرات سجّاد، باقر و سایر ائمه علیهم السلام نیز در موارد گوناگون به حدیث غدیر و جملاتی از آن استدلال فرموده‌اند.

ب: این خطابه‌ی مفصل از زبان امام باقر علیه السلام نقل شده، به اضافه‌ی اصل داستان غدیر خُم که به دو سند از کتب «احتجاج طبرسی» و «الیقین سیّد بن طاووس» و «روضه الواعظین ابن فطّال نیشابوری» و «نزهة الکرام» نقل شده است و جالب این که متن خطابه‌ی حذیفه بن یمان و زید بن ارقم که هر دو در غدیر حضور داشتند، با متن نقل شده از حضرت باقر علیه السلام بسیار نزدیک است و با این تفصیل خطابه، موارد اختلاف نسبت به متن، اندک به نظر می‌رسد.

نکته‌ی ۱۰ - پرسش: چرا کتب پیش از «احتجاج» و «روضه الواعظین» (قرن پنجم هجری) این متن را نقل نکرده‌اند؟ مخصوصاً افرادی مانند کلینی و شیخ مفید و

پاسخ:

الف: نقل نکردن عده‌ای حدیثی را، دلیل ضعف آن نیست؛ چرا که ملاک صحّت، اتّصال سلسله‌ی سند حدیث تا معصوم علیه السلام می‌باشد و این مسأله در «خطابه‌ی غدیر» حاصل است؛ به خصوص که روایت حذیفه و زید بن ارقم در اکثر متن، با حدیث حضرت باقر علیه السلام تطابق دارد.

ب: دانشمندان متقدّم، به برخی از احادیث دست نیافته‌اند؛ ولی متأخّران در اثر جست‌وجو و امکانات بیشتر آن‌ها را پیدا کرده‌اند.

ج: مقداری از احادیث به خاطر تقیّه و شرایط سخت شیعه، توسط گروهی از محدثان نقل نشده و آنان در شرایط سخت و در میان خلفای جور به تثبیت اصل مطلب پرداخته‌اند. دانشمندی چون کلینی، مفید و ... که در بغداد در میان مخالفان زندگی می‌کردند و نقل احادیث مفصل و صریح، مشکل ایجاد می‌کرده است.

د: دانشمندان شیعه چه بسیار کتاب‌ها تألیف نموده‌اند که به مرور زمان دست‌خوش فقدان و... شده است و از آن جمله ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹) کتابی درباره‌ی غدیر داشته است که شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعة» آن را نام برده است.

نکته‌ی ۱۱ - اصل متن خطابه، به صورت مفصل در کتب شیعه و جملات مختلفی آن در مدارك سنّی آمده است. در کتب شیعه: روضة الواعظین: ابن‌فتال نیشابوری (قرن پنجم) - الاحتجاج: شیخ طبرسی (قرن پنجم) - الیقین: سیدابن طاووس (قرن هفتم) - نزهة الکرام: محمّدبن حسین رازی (قرن هفتم) - الاقبال: سیدابن طاووس (قرن هفتم) - الصراط المستقیم: علی‌بن یونس بیاضی (قرن نهم) - نهج الایمان: علی‌بن حسین بن جبر (قرن هفتم). در کتب فوق، روایت از طریق و سلسه سند آمده که به حضرت امام باقر علیه السلام و حذیفه‌بن یمان و زیدبن ارقم منتهی می‌شود. تفصیل بیشتر را در کتاب «خطابه‌ی غدیر در آینه‌ی اسناد» می‌بینیم. (۲۹)

در کتب اهل تسنّن، اصل واقعه‌ی غدیر در نوشته‌های اختصاصی و غیر اختصاصی آمده است. برای یافتن فهرست آن‌ها به «الغدیر / ج ۱» مراجعه می‌کنیم و برای به دست آوردن راویان حدیث با حروف الفبایی به «الغدیر / ج ۱ / ص ۱۵۱ - ۱۴» و برای اطلاع از مؤلفان به «الغدیر / ج ۱ / ص ۱۵۸ - ۱۵۲» نگاه کنید؛ اما در مورد متن حاضر مفصل، سنّیان گرچه این متن را نقل نکرده‌اند، لیکن مفردات و جملات آن را در کتب خود آورده‌اند. کتاب شریف «نور الأمیر» خطابه را به صد بخش تقسیم نموده و مدارك هر بخشی را از کتب اهل سنّت به تفصیل آورده است.

نکته‌ی ۱۲ - در متن خطابه‌ی غدیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با دو جمله‌ی استثنایی هشدار داده‌اند که گذشته از دیگر ویژگی‌های اختصاصی این سخنرانی، بی‌سابقه است. یکی جمله‌ی «فَلْيَبْلُغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «پس بایسته است این سخن را حاضران به غایبان و فرزندان به فرزندان تا برپایی رستاخیز برسانند» و دیگری جمله‌ی: «أَلَا وَإِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلَى قَوْلِي وَتُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ وَتَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ عَنِّي وَتَنْهَوُهُ عَنِّ مُخَالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مِنِّْي» «و بدانید قلّه‌ی بلند امر به معروف این است که

به گفته‌ی من (درباره‌ی امامت) برسید و سخن مرا به دیگران برسانید و غایبان را به پذیرش فرمان من توصیه کنید و آنان را از ناسازگاری با سخنان من بازدارید. همانا سخن من، فرمان خدا و فرمان من است. «

با این تأکید و اعلام فرمان جهانی برای ابلاغ محتوای خطابه‌ی غدیر، بر مسلمانان خداپرست و ایمانیان مخلص ضروری می‌نماید که در راه تبلیغ و فرهنگ سازی این خطابه‌ی شریف، تلاش پی‌گیر فرمایند.

موارد زیر را خاضعانه پیشنهاد می‌کنیم:

(۱) تشویق جوانان به حفظ متن خطابه و اهدای جوایز - به‌ویژه هزینه‌ی سفر کربلا برای زیارت حضرت امام حسین علیه السلام - و جوایز نفیس برای حفظ بخش‌های آن.

(۲) خواندن متن خطابه و ترجمه‌ی آن در محافل دینی ولو مقداری از آن.

(۳) قرائت بخشی از خطابه در مجالس عقد، برای رساندن پیام رسول گرامی صلی الله علیه وآله و ابلاغ به نسل‌های آینده.

(۴) قرار دادن آن در مهریه‌ها در کنار قرآن به عنوان لبیک‌گویی به « حدیث ثقلین » رسول خدا صلی الله علیه وآله.

(۵) نشر و اهدای کتب مربوط به خطابه‌ی غدیر.

(۶) تابلو کردن جملات خطابه بر روی اشیای نفیس.

(۷) تدریس خطابه‌ی غدیر در مدارس، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیّه.

(۸) ارائه‌ی خطابه به عنوان متن مورد تحقیق در تز لیسانس و فوق لیسانس و دکترا در رشته‌های مربوطه.

(۹) سخنرانی توسط سخنرانان محترم و اساتید در محتوا و مطالب اعتقادی آن.

(۱۰) ترجمه‌ی خطابه‌ی غدیر به زبان‌های گوناگون و عرضه‌ی آن در سایت‌های مختلف اینترنتی.

- (۱۱) تهیه‌ی کتب مربوط به خطابه‌ی غدیر و اهدای آن در مجالس عقد و عروسی و ولیمه‌ی حج و... .
- (۱۲) معرفی آن به شرکت‌ها و مجتمع‌های تولیدی و تجاری برای اهدا به عنوان عیدی و... به مشتریان و نمایندگان.
- (۱۳) تهیه‌ی کتاب برای کودکان و نوجوانان از متن خطابه‌ی غدیر.
- (۱۴) ساختن فیلم و انیمیشن و کلیپ از جملات خطابه‌ی غدیر.
- (۱۵) مطرح کردن جملات کوتاه آن در مناسبت‌های امامت و ولایت معصومین علیهم السلام.
- (۱۶) مأخذ قرار دادن متن خطبه برای تحقیقات در موضوعات توحید، نبوت، امامت، مهدویت و... .
- (۱۷) معرفی عمومی خطابه‌ی غدیر توسط جوانان.
- (۱۸) تشویق مردم برای نذر ختم خطابه‌ی غدیر در محافل و نذر مالی برای نشر خطابه برای برآورده شدن حاجات و رفع مشکلات.
- (۱۹) ساختن و نشر متن خطابه در لوح فشرده، نوار و... .
- (۲۰) ساختن سرود، شعر و قطعات ادبی از متن خطابه‌ی غدیر.
- (۲۱) تعلیم جملات کوتاه به کودکان و تشویق آنان به حفظ و یادگیری.
- (۲۲) ساختن تابلوهای نقاشی، خط و نقاشی خط از متن و مضمون خطابه.
- (۲۳) ساختن تئاتر و سرود از متن خطابه‌ی غدیر.
- (۲۴) مراجعه به سایت خطابه‌ی غدیر جهت اطلاع بیشتر از فعالیت‌های مربوطه: WWW.KHETABEGHADIR.COM

تا نفس هست راز می‌گوییم ***** روز و شب چون نماز می‌گوییم

نسل در نسل از علی و غدیر ***** باز گفتند و باز می‌گوییم

یادآوری این نکته بایسته است که:

متن عربی خطابه‌ی غدیر چاپ شده در این کتاب، برگرفته از کتاب « اسرار غدیر » نوشته‌ی دانشمند محترم جناب آقای محمد باقر انصاری بوده و در این کتاب به تحقیقات مبسوط ایشان در ارائه‌ی مآخذ اکتفا شده است.

سید حسین حسینی خطابه‌ی غدیر

نیمه‌ی شعبان ۱۴۳۳